بررسی اجرت‌المثل کارهای زن از منظرفقه، حقوق افغانستان و ایران

سیدحسین احمدزاده[1]

چکیده

اجرت‌المثل کارهای خانه‌داری در زندگی مشترک زناشویی یک بحث خیلی مهم و جنجالی درحقوق خانواده است که امروزه زیادتر روی این بحث گفتگو صورت می گیرند؛ بنابراین فقهایی مالکی و شافعی همانند فقهایی امامیه کارهای خانه توسط زن را جزء وظایف او نمی داند و قایل به اجرت است ولی فقهایی حنبلی و حنفی کارهای خانه توسط زن را جزء وظایف او می داند و معتقیداند که زن در قبال وظیفه شرعی خود که در آن موظف است در خواست اجرت‌المثل نمی توانند. لذا قوانین افغانستان به تبعیت از فقه حنفی برای کارهای خانه‌داری توسط زن اجرت قائل نیست. ولی ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه تشیع اصل اجرت را پذیرافته است و در کشور جمهوری اسلامی افغانستان همه‌شمول نیست منشأ آن فقه امامیه است تنها شیعیان را شامل می شود. همچنین قوانین ایران، کار در خانه را جزء وظایفه زن نمی دانند و در تبصره ماده۳۳۶ قانون مدنی به طوری صریح اجرت‌المثل کارهای خانه‌داری زن را بیان می دارد.بنابراین مبانی فقهی اجرت‌المثل قاعده احترام مال مردم است که مستند آن بنای عقلاء و تسالم فقهاء است. بدین معنای هر چند انسان آزاده، خودش مال نیست ولی کار و فعالیت‌های او مال محسوب می شود.

واژگان کیلدی: اجرت‌المثل، وظایف زوجه، فقه امامیه و اهل‌سنت، حقوق.

---

[1]. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی (s.hussain2300@gmail.com)

۱.مقدمه

بحث اجرت‌المثل کارهای خانه‌داری مقوله است که روز به روز بیشتر روی این در میان خانواده بین زن و شوهر در زندگی مشترک زناشویی مطرح است. بر فرض مردی دارای درآمدی مالی خوب باشد به راحتی سرمایه و اموالش افزایش پیدا می کنند و زنی که همرای آن مرد دریک خانه زندگی می کنند هیچ راه درآمد مالی ندارند یا اینکه شغل داشته به تقاضای شوهر شغل خارج از خانه را ترک کرده، فقط تمام انرژی و اوقات خویش را به کارهای درون خانه از قبیل پخت‌وپزغذا، مهمانداری، شیردان و حضانت طفل می گذراند، زحمات فروان مذکور را متقبل می شوند، همه‌ای این اعمال دربردارنده جنبه اخلاقی است و در متون دینی جزء وظایف زن به حساب نمی آید، شوهر را از این جهت حمایت بسا با ارزشی می نماید باعث مساعدت و درآمده‌های اقتصادی مرد می گردد. بنابراین، اموال که مرد در زندگی مشترک حاصله نموده است اعمال زن باعث افزایش آن گردد، بنابر این باید به اعمال زن درخانه ارزش اقتصادی قائل گردد و اجرت کارهای زن در خانه‌داری حق مالی است که از سرمایه و درآمد حاصله شوهر در زندگی مشترک مورد توجه است، چون که حرمت مال مسلمان به حرمت خون مسلمان تشبه گردیده از سوی دیگر در مال بودن عمل تردیدی وجود ندارد چون مال نوعاً به عمل برمی گرد. لذا هیچ شخصی نمی توانند بدون اجازه شخصی دیگری مالی دیگری را تصرف نماید مگر اینکه قبلا از مالک مال اذن حاصل نموده باشد. از سوی دیگر فعالیت‌های زن در زندگی مشترک مصادیق عمل غیر و مال غیر به حساب می آید و از طرف دیگر اگر فعالیت‌های زن را در زندگی مشترک زناشویی مانند شستشوی‌لباس‌ها، پخت و پزغذا، و تربیت و حضانت طفل که جزء وظایفش نیست نادیده

بگیریم در این صورت عدل و انصاف نادیده گرفته شده است و زن در بدل وظیفه زوجیت هیچ‌گونه حق را از شوهر استدعا نمی توانند چون مکلف به انجام اموری زوجیت درزندگی مشترک زناشویی می باشد. قانون‌گذار بیان می دارد کارهای که جزء وظیفه زن نیست زن می توانند اجرت‌المثل آن فعالیت‌های را در پیشگاه محکمه ادعا نماید هیچ موانعی ندارد. لذا اجرت‌المثل حق است که زن در بدل کارهای که در زندگی مشترک مربوطش نمی گردد مستحق آن می باشد بنابر این هدف از این مقاله سنجش راهکارهای تأمین اجرت المثل و احقاق حقوق زن در زندگی مشترک می باشد که از نظر فقه(امامیه، شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی) و حقوق افغانستان و ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مفهوم اجرت

۲-۱.اجرت‌المثل درلغت

اجرت واژه‌ای عربی واسم و جمع آن اجر« با ضم الف»(واسطی،۱۴۱۴هـ ج۶، ص ۱۳). برخی‌های در تعریف آن گفته‌اند: آنچه که از ثواب عمل به دست می آید خواه اخروی خواه دنیوی باشد(اصفهانی، ۱۴۱۲هـ ص۶۴). همچنان اجرت به معنی دست مزد، مزد کار، دادن مزد کار کسی و گرفتن دست مزد است(انوری،۱۳۸۱، ص۲۵۴).

۲-۲.اجرت در اصطلاح

در اصطلاح فقه، اجرت به معنای عوضی است که مستأجر در قبال استفاده از منفعت مال یا کار به موجر یا اجیر می پردازد(خمینی، ۱۴۲۶، ص ۴۵۴). اجرت به اجرت‌المسمی و اجرت‌المثل تقسیم می شود.

۲-۳.اجرت‌المسمی

اجرت‌المسمی مقدار اجرتی است که در قرار داد بر آن، توافق شده یا پرداخت مبلغ آن، میان دو طرف عقد، معین باشد.

٤-٢.جرت‌المثل

اجرت‌المثل اجرت متعارفی است که بدون تعیین، از جانب طرفین عقد، نسبت به عمل، بعد از انجام کار، پرداخت می شود.

٣.وظیفه زوجه

کدام دسته از کارهای درون خانه در زندگی زناشویی شرعاً و قانوناً از وظیفه زن است و کدام دسته از کارهای درون خانه مخصوص زن نیست؟ جواب این سوال را در این مقوله خواهد یافتیم:

با ایجاد شدن عقد نکاح دائم روابط زوجیت برای هر یکی از زن و شوهر، تکالیف وحقوق براقرار می گردد: طبق قانون مدنی افغانستان؛ حس معاشرت زوجین (ماده ۶۰ق. م.) اطاعت زوجه از شوهر و عدم خروج وی ازمنزل بدون اجازه شوهر،(ماده۱۲۲ق.م) شیر دادن طفل خودش،(ماده ۲۳۰ ق.) وحضانت طفل خودش(ماده ۲۴۵ق.م) اینها از وظایف زن محسوب می گردد. در قانون احوال شخصیه تشیع وظایف زن، در قبال شوهر تمکین عام و تمکین خاص می باشد: تمکین در لغت به معنای جای دادن، پا برجاکردن، نیرو وقدرت دادن، به کسی توانایی دادن که به امری یا چیزی دست یابد و غیره.(عمید، ۱۳۸۹، ص۳۶۵). به نظر فقها، منظور از تمکین زوجه آن می باشد که آزاد گذارد میان خود و شوهر در هر جا و هر حال خود را را به دست او دهد مگر در مواردی که قانون و شرع او را معذور میداند مانند ایام حیض، احرام و مرض مانع تمکین، معذلک قضیه تابع عرف ازمنه، امکنه و اقوام است.(موحدیان،۱۳۸۴، ص ۴۷) در اصطلاح حقوق و فقه «تمکین درمقابل نشوز استعمال می گردد ضد نشوز است.(صدیق اورعی، ۱۳۸۰، ص۳۳). نشوز:«عدم اجرای وظایف زوجیت از طرف زن بدون وجود مانع شرعی و قانونی که در این صورت استحقاق نفقه نخواهد داشت.»گفته

می شود.(انوری، ۱۳۸۲، ج۸، ص۷۸۳۶). ازاین رو تمکین و نشوز در مقابل هم و در ضد یک دیگر می باشد. ریاست خانواده به دوش شوهر است. اگر زوجه از وظایف خودش نافرمانی نماید ناشزه تلقی می گردد بنابراین، به مطلق مطیع از شوهر تمکین گفته می شود که به آن تمکین عام و خاص می گویم:

۱-۳.تمکین خاص

مقصود از تمکین خاص، اطاعت و فرمان برداری در اموری جنسی و زناشویی می باشد. به گونه‌ای که هر موقع شوهر اراده نماید وشرایط مهیا باشد، زوجه لازم است که باید اطاعت کند مگر اینکه موانع مثل روزه واجب، ایام حیض وغیره در کار باشد در قانون مدنی نیز شبیه همین تعریف را بیان نموده: یعنی درخواست شوهر را منبی بر روابطه زناشویی اجابت کند این در صورت است که برای زوجه مانعی جسمی یا شرعی وجود نداشته باشد(ماده ۱۲۲ ق. م. افغانستان) البته این وظیفه ویژه زن نیست: شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد در غیر این صورت برخلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است. بنابر این، وظیفه بر قراری رابطه جنسی از تکالیف مشترک به شمار می آید اما تمکین به معنی عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد.

۲-۳.تمکین عام

در تمکین عام برای زوجه لازم است که در اموری زندگی مشترک مطیع و فرمانبردار شوهر بوده و همه‌ای اعمال وتلاش های خویش را در درون از خانه و خارج از خانه با مشوره او، در میان بگذارند. زوجه باید به خانه مسکونی شوهر زندگی نماید و از بداخلاقی وبدگفتاری خودداری کرده نظافت شخصی را رعایت وخویش را برای شوهر تا حد ممکن نسبت به شرایط و اوضاع آرایش کند. و اگر شغل زوجه به مصالح و مصلحت خانواده متغایرت داشته باشد، شوهر می توانند شغل دیگری جایگزین نماید، ودیگر اینکه زوجه بدون اجازه شوهر از خانه خارج نه‌گردد و بند۲ ماده ۱۲۳ قانون احوال شخصیه در این مورد بیان می دارد:« خروج زوجه از منزل به منظور مقاصد مشروع ومتعارف مجاز است زوج و زوجه می توانند

یکدیگر را از اعمال منافی شرع و قانون منع نماید و در صورت اختلاف محکمه حکم می نماید» نیز برای زوجین لازم است به گونه‌ای رفتار نماید که حقوق متقابل همدیگر را در طول دوران زندگی مشترک به نظر داشته باشند.

۳-۳. انجام اموری غیرموظف زوجه

دسته‌ای از کارها، به گونه‌ای است که زن هیچ الزامی در انجام دادن آن ندارد و شوهر نیز حق ندارد زنش را مجبور به انجام آن نماید(هدایت‌نیا گنجی،۱۳۸۵، ص۷۵). چنانچه دستورات زوج غیر از زوجیت باشد: مانند شستشوی‌لباس‌ها، پخت‌وپزی طعام، نظافت خانه وغیره، وظیفه شرعی و قانونی زوجه محسوب نمی گردد. همچنان امام خمینی (ره) کار کردن درخانه را وظیفه زوجه نمی داند(مکتبی، ۱۳۸۷، ص۹۶). شرط استحقاق اجرت‌المثل هم این است که کارهای انجام شده از سوی زوجه، جزء تکالیف یا وظایف او نباشد به این معنا که آن دسته از کارهای انجام شده اجرت دارد که زوجه مکلف به انجام آن نباشد. قانون این که چه کارهایی شرعاً وظیفه زن است و چه کارهایی خارج از وظیفه شرعی اوست. مسکوت است در این اینجا باید برای روشن شدن مطلب به منابع فقهی رجوع کنیم. برای این کار موضوع را درچهار قسمت مورد بررسی قرار می دهیم: ۱- انجام امور داخلی خانه، ۲- شیر دادن (رضاع)؛ ۳- نگاهداری فرزند(حضانت) ۴- تربیت فرزند.

٤-۳.انجام امور داخلی خانه

مطابق عرف و فرهنگ جامعه، زن در داخل خانه، پخت‌وپزغذا، مهمانداری، شستشوی لباس‌ها، نظافت منزل و.... بر عهده دارد. شکی نیست انجام این کارها جزئی از تعهدات (هرچند اخلاقی) زن به شوهر و خانواده محسوب می شود. در احادث مختلف هم از ارزش بالای کارها زن در خانواده سخن به میان آمده است(عاملی،۱۴۰۹هـ ج۲، ص ۱۷۲)[۱] ولی

---

[۱]. به عنوان نمونه در و سائل الشیعه آمده است:« هر زنی که هفت روز به هم سر خود خدمت کند، خداوند هفت در جهنم را به روی او می بندد و هشت در بهشت را بر روی او می گشاید تا از هر کدام که بخواهد وارد شود».

اگر بخواهم از جنبه حقوقی به بحث بپردازیم، این سوال به میان می آید که اگر زنی در خانه به فعالیت های خدماتی بپردازد، آیا می تواند اجرت‌المثل کارهای خود را مطالبه کند؟

برای رسیدن به یک جواب روشن اینجا به اکثریت کبت فقه که به این بحث پرداخته‌اند مورد بررسی قرارد دادیم و به یک احصای فقهی دست پیدا کردیم که نتیجه آن بدین شرح است: خدمت زن به شوهرش در زمینه، پخت وپزی غذا، شستشوی لباس‌های و غیر آن شرعا واجب نیست و انجام امور منزل از حقوق زوج بر زوجه نیست، البته اگر این کار را تبرعی انجام بدهد، کار نیکویی است.(مفید بغدادی، ۱۴۱۳هـ ص۴۲۲۵. بحرانی، ۱۴۰۵هـ ج ۲۵، ص ۱۲۵؛ سبزواری ۱۴۱۳هـ ج۲۵، ص ۱۹۱؛ اراکی ۱۴۱۴،هـ ج۲، ص۸۸، تبریزی، ۱۴۲۷هـ ص۳۰۲، لنکرانی، ۱۴۲۲هـ ص ۳۸۶، سیستانی، ۱۴۲۲هـ ص ۳۹۱، مکارم شیرازی ۱۴۲۴هـ ج۶، ص ۱۱۷). در این مورد بند۴ ماده ۱۲۲ قانون احوال شخیصه تشیع مقرر می دارد:« زوجه مکلف به اداره و انجام آن قسمت از کارهای داخل منزل می باشد که زوج بر او در حین عقد شرط گذاشته باشد در غیر آن کار ها خانه بر زن واجب نیست.» در این که چرا انجام امور داخلی خانه از امور مستحب است در کتب فقهی به دلیل خاصی استناد نشده است که می توان نتیجه گرفت این امر ضروری فقه است، بنابر این، می توان گفت انجام امور داخلی منزل در فقه جزء تکالیف واجب زن به شمار نیامده است(اگرچه اخلاقاً و عرفاً موظف به انجام این امور است و این به معنای نادیده گرفتن عرف و اخلاق نیست).

۵-۳.شیر دادن(ارضاع)

قانون مدنی افغانستان رضاع را حق مادر می داند و در ماده ۲۳۲ مقرر می دارد:« مادر بیش از دوسال، مستحق اجرت شیر دادن طفل نمی گردد و قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۷۶ نیز چنین بیان می دارد:« مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد. در خصوص شیر دادن به طفل، در متون دینی ارضاع کودک را وظایف زن نمی داند اگر مردی دارای فرزند شود و نتواند همسر خود را به شیر دادن

طفل وادار کند بهتر است که مادر شیر دهد، ولی ملزم به آن نیست و می تواند از این بابت اجرت دریافت کند البته فقها امامیه بیان کرده‌اند اگر شیر دادن منحصر در مادر باشد و نتوان از طفل دفع ضرر کرد در این صورت واجب می شود. هم به دلیل حفظ نفس محترمه است(پورعبدالله و سرخ احصاری، ۱۳۹۴، ص۸۳) حال که از کلام فقها مشخص شد که شیر دادن کودک جزء وظایف مادر نیست و همچنین معلوم شد که این شیر دادن دارای اجرت بوده، اجرت‌المثل آن قابل مطالبه است سوالی پیش می آید که مادر این اجرت را از چه کسی می تواند مطالبه کند؟ از شوهر یا اگر طفل دارایی داشته باشد از دارایی طفل؟

قانون مدنی افغانستان اجرت را در مقابل تغذیه طفل می داند، در ماده ۲۲۹ مقرر می دارد:« اجرت شیر دادن طفل بذمه شخصی است که به ادای نفقه وی مکلف است. این اجرت به مقابل تغذیه طفل پرداخته می شود.» و همچنان با ملاحظه به منابع فقهی معلوم می شود که اجرت شیر دادن را اگر فرزند مالی داشته باشد، از مال او قابل مطالبه می داند نه از دارایی پدر، مگر در صورت اعسار فرزند و توانایی پدر در این صورت پرداخت اجرت برعهده پدر خواهد بود(همان، ص ۸۳). قاعده دیگری که فقهای امامیه گفته‌اند و بر آن ادعای اجماع شده است مادر اگر بخواهد کودک خود را شیر دهد، نسبت به دیگران اولویت دارد، مشروط بر اینکه مجاناً این کار به عهده بگیرد، یا اجرت بخواهد که بیش از آنچه دیگران مطالبه می کنند نباشد. اما اگر مزدی که مادر می خواهد بیشتر باشد، پدر می تواند رضاع به دیگری واگذار نماید و مادر حق تقدم نخواهد داشت(صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱). قانون مدنی افغانستان درماده ۲۳۳ در این مورد مقرر می دارد:« هرگاه زن دیگری بدون اجرت یا به اجرت کمتر از آنچه مادر مطالبه می نماید، به شیر دادن طفل حاضر شود، مادر مستحق اجرت شیر دادن نمی گردد.»

٦-۳.حضانت فرزند

کلمه حضانت(به فتح و کسر حاء) در لغت به معنای نگاهداری است و قانون مدنی افغانستان در بند۱ماده ۲۳۶ حضانت را اینگونه تعریف نموده است:« حضانت عبارت از حفاظت و پرورش طفل است در مدتیکه طفل به حفاظت و پرورش زن محتاج باشد.» حضانت از مباحثی مهمی است که در شریعت اسلامی مورد توجه قرار گرفته است در بحث حضانت سؤالات مهمی مطرح است که عبارت است از: حضانت واجب است یا خیر؟ حضانت حق است یا حکم؟ أخذ اجرت بر حضانت جایز است یا خیر؟

در پاسخ به سوال اول و بحث از وجوب یا عدم وجوب حضانت که در واقع مرتبط با حکم حضانت است، گفته‌اند حضانت واجب است و هر کسی که دارای شرایط حضانت باشد، بر او واجب می شود و در صورت قبول وی، حضانت از دیگری ساقط می شود، حتی گفته‌اند که وجوب حضانت به دلیل ضرورتش امری بدیهی است و فقها متقدم و معاصر هم بر آن اتفاق نظر داشته‌اند(پیشین، ۱۳۹۴، ص ۸۴).

در اینکه حضانت حق محض یا هم حق و هم تکلیف است فقهای امامیه اختلاف نظر دارند. سه نظر در این مسأله ارائه شده است:(صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۲)

بعضی فقهاء برآن باور اند که حضانت یک حق فردی محض و ساده است و از این رو قابل اسقاط و انتقال می باشد. به نظر می رسد قانون مدنی افغانستان با رای این دسته از فقهاء موافق است، در بند۲ ماده ۲۳۶ مقرر می دارد:« حضانت حق اشخاصی‌ست که به اساس این قانون تنظیم گردیده است.» و در ماده ۲۳۹ این قانون می افزاید:« زنانیکه حق حضانت طفل را دارند بترتیب درجه استحقاق عبارت اند از:۱_ مادر، مادر مادر و یا بالاتر از آن،۲- مادر پدر،۳- خواهر اعیانی۴- خواهر اخیافی [۲]۵- خواهر علاتی[۳]۶- دختر خواهر اعیانی،۷- دخترخواهر

[۱] آن در پدر و مادر شریک باشد.

[۲] پدر هریکی جدا مادر واحد باشد.

[۳] مادر هر یکی جدا پدر واحد باشد.

اخیافی، ۸- دختر خواهر علاتی،۹- خاله عیانی، ۱۰- خاله اخیافی،۱۱- خاله علاتی، ۱۲- خاله اعیانی پدر؛۱۳- خاله اخیافی پدر،۱۴ خاله علاتی پدر، ۱۵- عمه مادر، ۱۶- عمه پدر.»

نظر دیگر این است که حضانت برای مادر حق قابل اسقاط و برای پدر تکلیف است. دسته‌ای دیگر از فقهای امامیه معتقدند که حضانت هم حق و هم تکلیف است، بنابراین دارنده حضانت نمی تواند آن را سقاط نماید، یا منتقل کند، یا عوض در طلاق خلق قرارد دهد، مادر که عهده دار حضانت است، چون وظایف خود را انجام می دهد، نمی تواند در ازای آن اجرت مطالبه کند(همان، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷). قانون احوال شخصیه تشیع در بند۲ ماده ۱۷۸ در مورد حضانت مقرر می دارد:« حضانت اطفال، حق و مکلفیت والدین بوده، هر نوع قرارداد مغایر یا با منظور اسقاط آن، باطل می باشد.»

برای حل این تهافت، به نکته‌ای بدیع اشاره شده است حضانت در ذات خود ولایت منصب و وظیفه‌ای شرعی است که قبول آن در استحقاق والدین است، در تعریف منصب گفته شده است که منصب، حق به معنی وظیفه و مسؤلیت است، نه حق به معنای سلطه. در واقع، منصب امتیاز و شاسیتگی است که شارع آن را در بحث حضانت در استحقاق والدین دانسته است. حال ایشان می توانند از این موقعیت استفاده کنند و به دنبال تصدی آن به انجام وظایف و اموری که به حفظ و رشد کودک می انجامد، مشغول شوند، پس حضانت منصب و ولایتی است که دارای اساس حق و امتیاز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸هـ ج۶، ص ۱۴۲).

مطابق این دیدگاه، حضانت نه مانند چیزی است که قانون آن را به حق و تکلیف می داند و نه مانند دیدگاهی است که معتقد است حضانت حکم است؛ بلکه حضانت یک حق و منصب است، نتیجه حق و منصب بودن است که نه مانند حکم است که هر اسقاط و انتقالی در آن ممنوع باشد و نه مانند حق است که هر اسقاط و انتقالی در آن صحیح باشد بلکه هر انتقال یا اسقاط مشروط به استحقاق و مصلحت طفل خواهد بود(پورعبدالله، ۱۳۹۲، ص۱۴). در بحث اجرت بر حضانت برای نیل به پاسخ نهایی می توان معنای منصب بودن حضانت را

در نظر گرفت، زیرا وقتی حضانت را حق و منصب بدانیم ، درصورتی که مادر این منصب را برعهده بگیرد، می تواند اجرت دریافت کند، همان‌طور که در رضاع با قبول رضاع و انجام می تواند اجرت دریافت کند(همان، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

۷-۳.تربیت فرزند

یکی از مباحث بسیار مهم در زندگی مشترک، بحث تربیت به ویژه تربیت فرزند است که دین مقدس اسلام برای آن ارزش بسیار بالایی قائل است. در قانون مدنی افغانستان بحث تربیت را به طور مستقل نداریم و تربیت را در زیر مجموعه حضانت می داند(ماده ۲۳۶-۲۵۵) بنابراین، اجرت تربیت فرزند پیش می آید. همان گونه در بالا اشاره شده فقها حضانت را ولایت وسلطنت بر تربیت طفل می دانند؛ یعنی در واقع حضانت را أعم از تربیت و می دانند. در نتیجه همان مباحثی که در اجرت حضانت مطرح بود در اینجا نیز مطرح است و نیاز به تکرار مجدد ندارد.

٤. موراد وشرایط اجرت‌المثل در فقه

در این بخش موارد و شرایط اجرت‌المثل کارهای زن درخانه، که شرعاً و قانوناً مکلف به انجام دادن آنها نیست، را مطابق دیدگاه مذهب امامیه‌ای اثناء عشری(جعفری) و مذهب اهل سنت مورد واکاوی قرار می دهیم:

۱-٤. اجرت‌المثل زوجه در فقه اهل سنت

دیدگاهی فقه اهل سنت، شامل چهار فرقه می گردد، عبارت است: از مذاهب حنفی، حنبلی، شافعی، و مالکی در خصوص اجرت‌المثل کارهای زن در خانه، دیدگاه هر یکی از مذاهب اربعه را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهیم:

الف)اجرت‌المثل زوجه در فقه مالکی

فقهایی مالکی و فقهایی امامیه نسبت به اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن، به یک دید می باشند:کارهای خانه از قبیل پخت و پز، شستشوی‌لباس‌ها، جزء وظیفه زن نیست، به ویژه زنی که قدرت و توانایی کارهای خانه را ندارد، شوهر نمی تواند او را به کارهای خانه مجبور نماید، یا شوهر نمی تواند زن را مجبور به استخدام خادمی نماید، بلکه این وظایف شرعاً وقانوناً وظیفه زن نمی باشد.(عزیز، حامد، و صافی، ۱۳۹۴، ص ۷۵) ازاین جهت، زنان از باب همکاری به خانواده خویش کارهای خانه را انجام می دهد. بنابراین، اگر زن بعد ازانجام اعمال کارهای خانه خواستاری اجرت شود، بر شوهر لازم است که عمل او را محترم شمرده، اجرت‌المثل کارهای او را پرداخت نماید. بنابراین، زن از نظر دینی و اخلاقی، نه به عنوان حکم شرعی و قانونی لازم است که کارهای مربوط به خانه مانند پخت و پز غذا، شستشوی‌لباس‌ها، نظافت منزل وغیره را انجام می دهد، اگر زن توانای لازم را نداشته باشد، شوهر می توانند خادمی استخدام نماید.(همان،۱۳۹۴،ص ۱۰۳).

ب) اجرت‌المثل زوجه در فقه شافعی

قول مشهور فقهایی شافعیه در مورد اجرالمثل زن درطول دوران زندگی مشترک، این گونه می باشد: «زوجه حق در خواست اجرت حضانت را دارد، چه مادر باشد چه غیر مادر، بلکه شافعیه تصریح کرده‌اند که اگر طفل؛ مال دارد اجرت از مال او پرداخت می شود و اگر مال ندارد اجرت به عهده پدر و به عهده کسی است که نفقه طفل بر عهده او است.»(مغنیه،۱۳۹۳، ص ۱۱۲). از این جهت، فقهایی شافعی اجرت حاضنه را قایل است، حضانت تنها شیر دادن طفل نیست، بلکه حضانت پرستاری و تربیت طفل را نیز شامل می گردد که از مصادیق کارهای خانه‌داری زوجه است. لذا فقهایی شافعی مانند دیدگاه فقه مالکی، کارهای خانه از قبیل پخت و پز غذا، شستشوی‌لباس‌ها، و پرستاری طفل را از وظایف شرعی و قانونی زوجه نمی داند. بنابر این، اگر زنی ادعا نماید و بگویند تمام اوقات خود را به خانه‌داری گذارندم

وکارهای خانه را مجانی انجام ندادم و هیچ راه درآمدی اقتصادی نداشتم، در این مدت زمان به دارایی و درآمد زوج مساعدت نمودم و اموال حاصله زوج در زندگی مشترک افزایش یافته‌اند در حالیکه این وظایف شرعاً و قانوناً جزء مکلفیت من نبوده‌اند. در این صورت زوجه می توانند خواستار اجرت‌المثل کارهای مزبور از شوهر خویش شوند.

ج)اجرت‌المثل زوجه در فقه حنبلی

نظر فقهای حنبلی در مورد اجرت‌المثل زوجه چنین است: معتبر نیست که در انجام دادن عمل یا تعهد وظیفه، که به آن موظف می گردد قبلاً قرار دادی صورت گرفته باشد« زیرا کسی که مرتکب کاری شود که شایسته او باشد حق پرداخت هزینه عمل خود را ندارد» مانند کسی که به او بدهی پرداخته است. پس اگر به دلیل قرب و اطاعت از قبیل نماز، روزه، حج، و اذان باشد، اجرت معتبر نیست زیرا در احکام است. زیرا این یک اجاره برای یک کار تحمیلی و واجب است. روایت شده است که عثمان بن ابی العاص گفت: آخرین چیزی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سپرده شده، گرفتن مؤذن بود به طوری که برای دعوت آذان خود پاداشی نگرفت. در این موضوع حنبلی و حنفی توافق دارد از جمله قوانین حنفیه در این موضوع:« ارزش اجرت را ندارد که برای اطاعت اجیر شده باشد چون وظیفه او است جایز نیست»«اگر کسی زنی خویش را به مدت یک ماه برای خدمت درخانه استخدام کند اجرت به او جایز نیست زیرا خدمت در خانه وظیفه او است.»[1](الزحیلی، ۱۴۰۵هـ ج۴، ص۷۴۵) بنابراین، فقهای حنبلی به این نظر است که کارهای خانه از قبیل نظافت منزل،

[1] برگرفته از الفقه الســـلامی وادله: و هذا محل اتفاق بین الحنیفه و الحنابله ومن قواعد حنیفه فی هذا« لا یستحق الأجر من ا ستؤجر علی الطاعه»« الا ستئجار لما هو م ستحق علیه لایجوز»« فمن اســتأجر امرأته شــهراً لخدمت البیت لا تجوز هذه الإجاره لأنها مســتحقه علیها.

شستشوی‌لباس‌ها، پخت و پز غذا و تربیت و حضانت فرزند جزو وظیفه شرعی زنان می باشد، عقد نکاح شامل کار های مزبور نیز می شوند گویا این فعالیت‌های در عقد ذکر گردیده است. لذا زنان دربدل وظیفه که مربوطش می شوند نمی توانند خواستار اجرت شوند. ولی اجرت حضانت را حق مادر می دانند می گویند « حاضنه» حق در خواست اجرت حضانت را دارد، چه مادر باشد چه غیر مادر(پیشین، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲).

د)اجرت‌المثل زوجه در فقه حنفی

پذیرش و یا عدم پذیرش اجرت‌المثل زوجه در فقه حنفی، مسأله‌ای است که در ابتدا، باید مورد دقت قرار گیرد. در بعضی از فروعات مسائل خانواده در اهل سنت و فقه امامیه، تهافت آرا وجود دارد، مصداق بارز این ختلاف را می تواند در بحث « نفقه زوجه» ملاحظه نمود. در حال که اصل استحقاق نفقه برای زوجه، در تمام فرقه‌های اسلامی مقبول واقع گردیده، لیکن در برخی فروع این حق مالی رویکردهای متفاوتی مورد لحاظ واقع شده است. چنان که مطابق نظر مشهور فقهای حنفی، زوجه استحقاق مطالبه نفقه ایام گذشته را ندارد یا در خصوص نفقه، بایستی وضع زوج مورد لحاظ قرار گیرد و در این مورد ماده(۱۲۳) ق. م. افغانستان بیان می دارد:« نفقه زوج مطابق بتوان مالی زوج تأمین میگردد،....» فقهایی حنفی، در خصوص اجرت‌المثل حضانت و شیردهی طفل تفصیل قایل شده است، اگر زن در پناه پدر طفل یا در عده او باشد، حق طلب اجرت (جهت شیر دادن) را ندارد، در این مورد ماده ۲۴۵ قانون مدنی افغانستان مقرر می دارد:« مادر تا وقتیکه در قید نکاح یا عدت طلاق رجعی زوج باشد، مستحق اجرت حضانت نمی گردد» و در بند۲ این ماده مقرر می دارد:« در صورتیکه در عدت طلاق بائن بوده یا با شخصی که محرم طفل است ازواج کرده و یا معتده او باشد، مستحق اجرت حضانت می گردد». فقهایی حنفی شیر دادن بچه را بر زن واجب می

دانند: «جایز نیست که مردی زنی خود را برای شیردهی بچه‌اش اجیر کند زیرا او برای خدمت به کودک استخدام شده اما شیر به این اساس در آن گنجانیده شده است، بنابراین استخدام به اساسی چیزی که واجب بوده لازم نیست»(الزحیلی، ۱۴۰۵، ج۴، ص ۷۶). چراکه خداوند متعال شیر دادن را بر زن واجب کرده و با این قید که رزق زن را بر پدر واجب کرده است، با آیه شریفه:« وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوف» (سوره بقره آیه۲۳۳)(و در ازای فرزندی که به دنیا می آید بر پدر است که زنان را به نیکی نفقه بدهد و بپوشاند.) در حقیقت مرد مسئول رزق زن است تا زمانی که آن زن در پناه او و در عده اوست، برخلاف زنی که در پناه شوهر یا در عده او نباشد، « اجرت» به جای روزی دادن قرار می گیرد. از آن جایی مجبور کردن مطلقه بائن به شیر دادن مجانی در حالتی که نفقه‌اش از پدر طفل قطع شده، برای وی مضر است، پس جائز است که زن بعد از جدایی در قبال شیر دادن اجرت دریافت کند.(یمرلی، ۱۳۹۸، ص۳۹۷). از منظر فقه حنفی، چنانچه زنی که حضانت بچه را به عهده دارد، مادر باشد در پناه پدر آن بچه حضانت شده باشد یا در عده رجعیه باشد، مستحق‌مزد حضانت نیست و این به خاطر این است که از لحاظ دین این امر بر او واجب است و چینن مزدی در حکم مال نا مشروع است. اگر زنی که حضانت را به عهده دارد مادر نباشد یا مادری مطلقه باشد که عده‌اش تمام شده است یا طبق روایتی در عده طلاق بائن باشد، آن زن مستحق اجرت از یک مال اندک است و این در صورتی است که مرد دارا باشد. در غیر این صورت از مال پدرش یا کسی که نفقه آن مرد بر عهده اوست، باید پرداخت گردد. ملاحظه می شود که فقهای حنفیه را عقیده بر این است که مادر اگر در علقه زوجیت پدر طفل باشد یا در عده طلاق رجعی، اجرت حضانت فرزند به وی تعلق نمی گیرد؛ ولی اگر درعده طلاق بائن یا فسخ نکاح باشد، نفقه بر عهده پدر است و اجرت حضانت از مال طفل اگر مالدار باشد، پرداخت می شود والاّ بر عهده کسی است که پرداخت نفقه طفل

را به عهده دارد(گرجی و همگاران، ۱۳۹۲، ص ۳۸۰-۳۸۱) از نظر فقهاهی مذهب حنفی، غیر از مهریه ونفقه، اصولاً زوجه نمی تواند هیچ‌گونه حق مالی را از زوج مطالبه کند، مگر این که شوهر برای رفع عدوات وکینه چیزی را به زوجه ببخشد. چنان که خداوند متعال خطاب به زن و شوهرانی که از هم جدا شده‌اند در آیه ۲۳۷ سوره بقره می فرماید: «و لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» یعنی گذشت ونیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید و رسول اکرم(ص) می فرماید: « تهادوا فانّ الهدیه تذهب وحر الصدر» یعنی به همدیگر هدیه بدهید، به درستی هدیه، کنیه را از دل بیرون می برد. فقهای حنفی در مقام رد اجرت‌المثل به سیره عملی رسول اکرم(ص) نیز استناد می کنند که رسول اکرم(ص) کارهای روزانه را بین حضرت علی(ع) وحضرت فاطمه الزهرا(س) تقسیم می کرد. به این ترتیب که کارهای بیرون از منزل را به عهده حضرت علی (ع) وکارهای داخل منزل را بر عهده فاطمه(س) گمارد.(پیشین، ۱۳۹۸، ص۳۹۷) بنابراین، از آن‌جا که هر یک وظیفه خویش را انجام می دهند، حق مطالبه اجرت برای اموری که برای ایشان واجب قلمداد شده، جایگاهی ندارد.

۲-٤. اجرت‌المثل زوجه در فقه امامیه

اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن از زیر مجموعه استیفاء از عمل غیر است. در فقه امامیه« جعفری» بر اساس قول مشهور در صورت استفاء از عمل غیر با شرایطی، استحقاق اجرت‌المثل وجود دارد. بر اساس این فقه، در صورتی که کسی از دیگری انجام عملی را بخواهد و انجام دهند قصد تبرع نداشته باشد ونوع اعمال نیز از اعمالی باشد که صلاحیت اجرت را دارد، انجام دهد می تواند تقاضا اجرت‌المثل کند. زیرا احترام به عمل شخص مقتضی اجرت است. (رضایی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۸) بنابراین، شخصی «اگر از شخصی بخواهد برایش کاری انجام دهد و او به جا آورد مستحق اجرت‌المثل کارش می شود، در صورتی

که از کارهایی باشد که دارای اجرت است، و عامل، قصد تبرع نکرده باشد. اگر قصد تبرع داشته باشد مستحق اجرتی نیست اگر چه قصد دستور دهنده(صاحب کار) دادن اجرت بوده است.»(خمینی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۵۰۷) در مورد انجام عمل برای دیگری، چهار صورت متصور می باشد:یک: عامل و آمر قصد مجانی«تبرع» دارند. در این فرض، عامل حق مطالبه اجرت را ندارد. دو: عامل وآمر هر دو شان قصد اجرت را دارند. در این فرض، بدون کدام تردید عامل مستحق اجرت است. سوم: عامل قصد تبرعی داشته و آمر قصد اجرت. در این صورت نیز عدم اجرت مورد اتفاق می باشد. چهار: عامل قصد اجرت دارد، اعم از اینکه آمر قصد اجرت داشته باشد یا نداشته باشد.(الماسی و محمدی، ۱۳۸۱) این فرض مورد بحث و اختلاف نظر است. اجرت‌المثل کارهایی زوجه نیز در زندگی مشترک، در قسم چهارم مورد بررسی قرار می گیرند، زیرا کارهایی که وظیفه زوجه نیست، وی آن‌ها را برای شوهر انجام می دهد، ممکن است به قصد تبرع انجام می گیرد یا در آن قصد اجرت شده است و ممکن است نه قصد تبرع شده باشد و نه قصد اجرت شده باشد. طبق فقه امامی اگر زوجه به دستور شوهر در خانه کاری انجام داده باشد، می تواند اجرت آن را از شوهر درخواست نماید، حتی اگرکاری انجام شده توسط زوجه، حضانت و یا شیر دادن طفل خودش باشد. (منتظری، ۱۳۷۳، ج۱، ص۱۹۷، حسینی شاهرودی،۱۳۷۴، ص۲۵۶) و نیز بعضی از فقها معتقدند، در انجام عمل برای دیگری، اگر عامل قصد تبرع نداشته باشد، مستحق اجرت است، اعم از اینکه شأنیت اجرت داشته باشد یا نداشته باشد، قصد اجرت کرده باشد یا نکرده باشد؛ زیرا قاعده احترام عمل مسلمان مقتضی اجرت است(پیشین، ۱۳۸۹).

۵. شرایط اجرت‌المثل

در اینجا به بررسی شرایطی می پردازیم که مرتبط با کار زوجه است:

۱-۵. شرایط تعلق اجرت به عمل

برای اینکه به کار اجرت‌المثل تعلق بگیرد، به دید عرف باید

صلاحیت تعلق اجرت‌المثل را داشته باشد. از این جهت «اعمالی که به طور معمول به قصد احسان یا رعایت و نزاکت انجام می شود اجرت ندارد. هر چند که به امر دیگری انجام شود. زیرا، گذشته از قضاوت عرف، ظاهر این است که به قصد تبرع صورت گرفته.»(کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج۲، ص۱۵۲) و نیز ماده(۳۳۶) ق. م ایران مقرر می دارد:«هرگاه کسی به حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است.» قانون مدنی افغانستان نیز در ماده(۲۷۰) در مورد عمل عرفی مقرر می دارد:« آنچه در عرف معروف باشد، مانند آنست که شرط گذاشته شده باشد.» بنابر این، کسی که به امری دیگری دست به عملی بزند، عرف نیز بر آن عمل اجرت قایل باشد، عمل به قصد تبرع صورت نگرفته باشد؛ گویا از نظر عرفی که شرط به اجرت شد، در این صورت عامل می توانند در خواست استحاق اجرت نماید. بنابراین، اگر زنی کارهای خانه را به امر شوهر انجام دهد، آن هم به صورت عدم تبرعی، عرف آن جامعه نیز برای کارهای او اجرت قایل شده باشد، مانند آن است که زن شرط به اجرت کارهای خانه نموده است.

۲-۵. نداشتن قصد تبرع

در صورتی که عامل به قصد تبرع کاری را برای دیگری انجام بدهد، از آن بابت نمی تواند اجرت بخواهد، هر چند که برای آن کار درعرف اجرت باشد یا به طوری معمول خود را مهیای دستمزد گرفتن در برابر انجام آن کار کرده باشد. چون داشتن قصد تبرع خلاف اصل می باشد باید اثبات شود.(همان، ۱۳۸۶، ج۲، ص۱۳) در صورتی که عامل عمل را به قصد عدم تبرع انجام دهد می توانند خواستار اجرت‌المثل گردد. لذا اصل، عدم تبرع است: استیفاء از عمل بهایی مالی دارد موجب ضمان است، مگر آن که قصد تبرع توسط عامل احراز گردد و در صورت ادعا، بار اثبات به دوش مدعی علیه است.(محقق داماد، ۱۳۸۶، ج۱، ص۲۱۸) امام خمینی(ره) فرموده‌اند:کار زن در خانه شوهر اگر به قصد تبرع یا بدون امر شوهر، انجام گرفته، استحقاق اجرت ندارد(کریمی، ۱۳۶۵، ج۱، ص۱۳۷). بنابراین، اگر زنی کارهایی

خانه را در طول دوران زندگی مشترک به قصد تبرع انجام داده باشند، بعد از سرد شدن و انحلال زندگی مشترک، مستحق اجرت‌المثل نمی گردد، اگر زنی کارهای خانه را به قصد عدم تبرع انجام داده باشند، می توانند ادعا اجرت‌المثل از شوهر نماید، در این صورت شوهر مدعی می باشند، بار اثبات قصد تبرعی بودن کارها زوجه در خانه، مربوط شوهر می گردد که باید به اقامه دلیل اثبات نماید.

۳-۵. موظف نبودن عامل

عامل هنگام می توانند در خواست اجرت‌المثل نماید، که اعمال انجام گرفته، جزء وظیفه‌اش نباشد. بنابراین، آن اعمال انجام گرفته بر اساس قرار داد یا شروط ضمنی عقد، از وظایف عامل باشد نمی تواند اجرت‌المثل از آمر بخواهد.(هدایت الله نیا،۱۳۸۵، ص ۵۹) از این جهت، اگر انجام کارهای خانه بر اساس قرار داد و شروط ضمن عقد، به عهده‌ای زن گذاشته شده باشد، یا این که عرف محل به جامعه به طوری باشد که انجام کارهای خانه از وظایف زن محسوب می شود و عقد متبانیاً بر این عرف منعقد شده باشد، زن نمی تواند اجرت‌المثل را بخواهد. البته انجام کارهای خانه توسط زن به صورت شرط ضمن عقد، بستگی به عرف جامعه دارد.

٤-۵. امر به اقدام: الزام به پرداخت اجرت‌المثل درصورت ایجاد می گردد که اقدام عامل به امر استیفاء کننده باشد، و اگر نه اقدام به کاری خود سرانه اصولاً برای دیگران تعهد ایجاد نمی کند، هر چند که از آن مستفید شوند.(پیشن، ۱۳۸۶، ج۲، ۱۵۱) بنابراین، زنی که درطول دوران زناشویی، بدون اجازه شوهر کارهای درون خانه را جهت بهبود زندگی مشترک، انجام داده نمی توانند در خواست اجرت‌المثل از شوهر نماید. یکی دیگر از شرایط لازم جهت تحقق حق‌الزحمه کارهای زن در خانه هم ماده ۳۳۶ قانون مدنی ایران وهم در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق می باشد، این است که کارهایی را که زن انجام داده است، به دستور شوهر باشد، سوالی که در این خصوص به ذهن متبادر می شود، این است که آیا

این دستور باید به صورت صریح باشد تا موجب مسؤولیت شود؟ در پاسخ به این سوال حقوق دانان معتقدند که اگر شخصی به دیگری دستور دهد یا از او در خواست یا به او پیشنهاد کند یا به پیشنهاد او پاسخ مثبت دهد و در نتیجه این تبانی یا توافق کاری انجام شود، آن شخص ملزم است که اجرت‌المثل کار مورد نظر و استیفا را بپردازد، لذا سکوت و قبول انجام عمل، در مقام بیان، موجب توافق طرفین در تأدیه اجرت است(کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳ و ۲۴۸؛ امامی، ۱۳۸۶ ج۱، ص ۴۱۳).

٦. مبنای فقهی اجرت‌المثل

مبنای فقهی اجرت‌المثل عبارت است از:

٦-١. قاعده«احترام مال مسلم»

در زمینه مبنای فقهی اجرت‌المثل ایام زوجیت می توان به قاعده احترام مال و عمل مسلم اشاره کرد، در تعریف این قاعده آمده است مقصود از احترام مال مسلم، مصونیت آن از تصرف مجانی و تعدی بر آن است، بدین معنا که مال مسلم محترم است و تعدی و تجاوز بر آن جایز نیست و اجرت آن باید پرداخت شود(مصطفوی،۱۴۱۷هـ ص۱۷) در کتب مختلف فقه نیز آمده است که هرکسی به دستور دیگری عملی را انجام دهد که دارای اجرت است و عامل قصد تبرع نداشته باشد، با اقتضای احترام عمل مسلم باید اجرت کار او را پرداخت کرد(یزدی ۱۴۱۹هـ ج۳۰، ص۳۹۱؛ لنکرانی، ۱۴۲۴هـ ص۵۳۱).

احترام عمل مسلمان از حرمت مال مسلمان، ناشی می شود؛ در حرمت مال افراد در روایتی از أبی بصیر از امام باقر(ع) از رسول الله(ص) نقل می نماید.«سِبَابُ المُؤمنِ فُسُوقٌ و قِتَالُهُ کُفرٌ وَ أکلُ لَحمه مَعصیهٌ وَ حُرمَهُ مَاله کَحُرمَهِ دَمه»(کلینی ۱۴۰۷هـ ج۲ ص ۳۶۰)،« دشنام مؤمن فسق و جنگ با او کفر و خوردن گوشتش معصیت(مراد غیبت کردن از اوست) و احترام مال او مانند احترام خون(جان) اوست). مقصود از احترام مال مردم، این است که نمی توان درمال شخصی به طوری مجانی تصرف کرد. و اموال ایشان مصون از تعدّی و تصرف

است. در فرض تعدّی و تجاوز، شخصی متجاوز ضامن ومسئول خواهد بود. به عبارت دیگر قاعده احترام به مال مردم برای احترام وصیانت از مال ایشان به مثابه جان و خون آنها، تعیین جواز اجرت، پرداخت اجرت‌المثل و نیز حرمت تصرف مال غیر بدون اذن و اجازه وبطلان عمل در این صورت است.(مهرپور وغنی زاده، ۱۳۹۱، ص۳۰۸) بعضی از فقهاء نسبت به استحقاق اجرت در فرض مذکور تردید نموده است؛ زیرا معتقد است که برای اجرت‌المثل به سبب شرعی از قبیل جعاله، اجاره، ضمان ید و... نیازمندیم و هیچ کدام از اینها در فرض مذکور، منطبق نیست وبرفرض جای گرفتن این فرض در استیفا از عمل غیر، نسبت به ضمان استیفا از عمل غیر تردید نموده است و حدیث « حرمه ماله کحرمه دمه» را حرمت تکلیفی می داند نه وضعی.(پیشن، ۱۳۸۹) یعنی تصرف در مال مردم حرام است و پیش از این دلالتی ندارد.(پیشن، ۱۳۸۶، ص ۲۱۴).

بعضی از فقهاء بر استحقاق اجرت‌المثل، ادعای شهرت و حتی ادعای عدم مخالفت نموده است، ولی در مورد دلیل آن متعقدند که قاعده احترام نمی تواند ضمان و اجرت‌المثل را ثابت کند، زیرا مفاد قاعده احترام مال مسلمان این می باشد که کسی نمی تواند از مالی کسی همانند مباحات بهره بردارای نماید یا او را مجبور به انجام عمل نماید، ولی در صورتی که با در خواست آمر بدون اجبار و اکراه، عملی را انجام داد، انجام عمل مستلزم با اعطای عوض نمی باشد، اما سیره و بنای آنان بر استحقاق اجرت در فرض مذکور است.(پیشین ۱۳۸۹) از این جهت به نظر این گروه از فقهاء سیره عقلاء دلیل استحقاق اجرت‌المثل است.

۲-٦. بنا عقلا

بی تردید، مفاد این قاعده از احکام امضایی اسلام است نه تأسیسی؛ چرا که در زندگی عقلا و خردمندان براین امر بنا شده و برای هیچ کسی جای انکار نیست به طوری کلی، بنیان مالکیت بر این امر مبتنی است. بنابراین، روایات و مستندات نیز مؤید همین بنای عقلانی است(محقق داماد، ۱۳۸۶، ج۱، ص ۲۱۳). قاعده احترام به مال و عمل مسلم بر مبنای احترام به حق عقلانی، مالکیت تصرف در اموال و استفاده از اعمال دیگران را مستوجب ضمان می

داند. پس همان طور که تسلط انسان بر اموال و حاصل اعمال خویش مورد اتفاق جمیع عقلا در همه ملت ها و مذاهب بوده، لزوم جبران خسارت از دست دادن مال یا استفاده از عمل دیگری نیز عقلانی است(احمدیه، ۱۳۸۳، ص۹)

۳-٦. تسالم فقهاء

میان فقهاء در معنا و مفهوم قاعده (حرمت مال مسلمان) اشتراک نظر وجود دارد و در این خصوص هیچ گونه اختلافی وجود ندارد(مصطفوی، ۱۳۹۵، ص ۳۷). البته این مسأله وجود دارد که آیا دایره احترام مال و عمل مسلم، فقط در منابع مستوفاست یا منافع غیر مستوفا را هم شامل می شود؟ بین فقها در این مسأله اختلاف وجود دارد. نظر مشهور این است که، علاوه بر منافع مستوفا، منافع غیر مستوفا هم ضمان دارد(حسینی، ۱۳۹۸،ص ۱۴)

۷. اجرت‌المثل کارهای خانه در قوانین افغانستان و ایران

۱-۷. اجرت‌المثل در قوانین افغانستان

بحث اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن در بعضی مواد قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، به طور صریح مقرر گردیده است. ولی در قانون مدنی هیچ ماده‌ای مربوط به اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن، بیان نه گردیده‌اند، حالا به صورت تفصیلی به اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن در قوانین افغانستان می پردازیم:

۲-۷. قانون احوال شخصیه شیعیان

قانون احوال شخصیه شیعیان در ماده ۱۶۰ مقرر داشته است:« هرگاه زوجه، بعد از طلاق یا فوت زوج ادعا سهیم بودن در اموال زوجه را نموده و یا ادعا کند که کارهای خانه را مجانی انجام نداده یا خواهان حق‌الزحمه کارهایی باشد که در خانه زوجه انجام داده است و یا هر نوع مطالبات مالی دیگر داشته باشد، محکمه ادعا او را مطابق احکام قانون رسدگی می نماید.» این ماده اصل اجرت‌المثل را پذیرفته، اما در مورد نحوه تعیین و محاسبه آن مقرره‌ای

ندارد؛ لذا می توان در خصوص جامعه تشیع افغانستان با استناد به این ماده قانونی برای زنان اجرت‌المثل تعیین کرد.

ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه متأسفانه تنها اجرت‌المثل را در فرض بعد از طلاق یا فوت شوهر مطرح کرده است. این محدودیت قابل توجیه نیست. اگر اجرت‌المثل زیر مجموعه استیفاء از عمل غیر باشد، عمل انسان همیشه محترم است و هر زمان می توان در قبال آن مطالبه اجرت کرد. به نظر می رسد که دریافت اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن در حقوق افغانستان، با دشواری های زیاد همراه است، زیرا اولاً قوانین افغانستان غیر از قانون احوال شیعیان در خصوص اجرت‌المثل کارهای خانه، هیچ مقرره‌ای ندارد و ثانیاً، عرف و رویه معمول در افغاستان به گونه‌ای است که کارهای خانه از وظایف زن محسوب می شود. به همین دلیل است که هنگام خواستگاری علاوه بر ویژگی‌های فردی زن، خانه‌داری و انجام کارهای خانه یکی از خصوص اصلی مد نظر مرد و خانواده اوست. لذا به طوری معمول اثبات اجرت‌المثل و پی گیری این موضوع در دادگاه‌ها، با توجه به این که رویه قضایی هم وجود ندارد، مسأله بسیار مشکلی است. از این رو زنان که میخواهند از دست‌رنج شان استفاده کنند، باید در ضمن عقد اجرت‌المثل یا شروط مالی دیگر را شرط کنند در غیر این صورت، تلاش برای بهره‌بردن از حاصل سال‌ها تلاش و زحمت‌شان، راهی به جایی نخواهد برد.

۳-۷. اجرت‌المثل زوجه در قانون مدنی

قبلا ذکر شد که قانون مدنی افغانستان از فقه حنفی اقتباس شده، بنابر این، درخصوص اجرت‌المثل کارهای زن در خانه، مقرره‌ای ندارد، ولی ازظاهری بعضی مواد می تواند استفاده از عمل دیگران را موجب ضمان دانست، از جمله ماده ۱۵۷۰ قانون مدنی:« هرگاه وکالت به اجرت باشد وکیل به اجرای عمل مستحق اجرت معینه می گردد. اگر اجوره شرط نشده باشد وکیل از جمله اشخاصی باشد که به اجرت وظیفه می نماید مستحق اجرت‌المثل و درغیر آن متبرع شناخته میشود.» ذیل این ماده مقرر کرده است که اگر بین وکیل و مؤکل اجرت تعیین نشده باشد، عامل از کسانی باشد که با اجرت کار می کند، در این صورت مستحق

اجرت‌المثل است، ولی اگر شخص اهل کارهای مجانی باشد، مستحق اجرت‌المثل نمی باشد. وکالت خصوصیتی ندارد ومقررات ذیل این ماده همه موارد استفاده از عمل دیگران را در بر می گیرد. لذا در مورد کارهای زن در خانه نیز اگر در ضمن عقد شرط خاصی نشده باشد و عرف نیز مقتضی وضعیتی خاصی نباشد، می توان ذیل این ماده را اعمال کرد. بر فرضی که زن را اهل تبرع محسوب نکنیم مستحق اجرت مثل خواهد بود. ماده ۱۹۴۳ قانون مدنی مقرر داشته است:« هرگاه یک شریک به اجازهٔ سایر شرکاء در اعمار ملکیت مشترک بپردازد میتواند مصارف آن را به اندازهٔ حصص مطالبه نماید و در صورتیکه بدون اجازه به چنین عمل مبادرت نموده باشد، متبرع شناخته شده و شریکی که به قیمت حصهٔ خود اجازه نداده رجوع کرده نمی تواند.» این ماده نیز مقرر کرده است اگر شریکی بدون اجازه سایر شرکا، اقدام به تعمیر مال مشترک کرده باشد، متبرع شناخته می شود و حق در یافت اجرت مثل را ندارد. همان طور ذیل ماده۱۹۴۵، نیز این ملاک را تأیید می کند:« هرگاه ملکیت مشترک غیر قابل قسمت منهدم گردد ویکی از شرکاء ارادهٔ اعمار آنرا داشته و دیگری امتناع آورد، ممتنع به اعمار مکلف شده نمیتواند. درصورتیکه یکی از شرکاء بدون اجازهٔ شریک دیگر و یا محکمه به آن اقدام نماید، متبرع شناخته میشود.» ملاک این دو ماده، استفاده از عمل دیگران است که در آن در خواست یا حداقل اجازه آمر شرط شده است، لذا اگر بدون هماهنگی و اجازه برای دیگران کاری صورت دهد، انجام دهد مستحق اجرت نمی شود. در مورد کارهای خانه نیز می توان این بحث را مطرح کرد که زن درصورت می تواند اجرت بخواهد که کارهای منزل به خواست یا اجازه شوهر صورت گرفته باشد؛ ولی اگر بدون خواست شوهر، خود زن اقدام کرده باشد، عمل وی مجانی شناخته می شود ومستحق اجرت نخواهد بود.

از منطوق بند۲ ماده۱۲۲ قانون مدنی، زوجه تنها در اموری زوجیت موظف به اطاعت از دستورات شوهر است. بنابراین، از مفهوم مخالف آن استفاده می شود که زن مکلف نمی باشد از دستورات شوهر در امور غیر زوجیت فرمان برداری نماید، یا به بیان دیگر، از بند ۲

ماده۱۲۲ قانون مدنی زن در هیچ‌یک از امور غیر زوجیت، مکلف اطاعت از دستورات شوهر نیست.(رسولی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۹) امور غیر زوجیت به دودسته تقسیم می گردد:

یک: شیر دادن طفل و حضانت وی، دوم: کارهای خانه، مانند آشپزی، نظافت منزل، شستشوی لباس‌ها، کارکردن خارج از خانه در کنار شوهر در مزارع، باغ‌داری، دام‌داری وغیره. که اینها در واقع وظایف او نمی باشد درصورتی که زنی بعد از انجام دادن این اعمال در خواست اجرت‌المثل از شوهر نماید اگر ثابت گردد انجام آن کارها را به قصد عدم مجانی انجام داده‌اند در این صورت مستحق اجرت‌المثل می گردد. بر اساس ماده۲۳۰ و بند۱ ماده۱۴۵ قانون مدنی، دو مورد استثناء شده است و آن، شیردادن و حضانت طفل در دوران زوجیت و در زمان طلاق رجعی است که مادر مکلف است فرزند خود را شیر داده و حضانت کند و در قبال آن، مستحق اجرت نمی شود. شیر دادن و حضانت مادر از فرزند خود در ایام طلاق باین و بعد از آن، تحت قاعده باقی است، به بیان روشن‌تر اگر مادر در ایام عده طلاق باین یا بعد ازآن، طفل خود را شیر دهد یا حضانت کند، می تواند از شوهر سابق‌ش، یعنی از پدر طفل، اجرت دریافت کند. مواد مذکر که یاد گردد به طور مستقم از فقه حنفی برگرفته است.(الغندور، احمد، ص۵۳۴و۵۳۵).

نیز در قانون مدنی مقررات دیگر دیده می شود، که از آنها به درستی اجرت کارهای زن در خانه استنباط می گردد، مانند اجرت‌المثل کار کارگر که اجرت او تعیین نگردید باشد. در ماده ۱۵۰۲ قانون مدنی در مورد اجرت‌المثل کار مقاوله کننده است که بیان می دارد:« هرگاه صاحب کار اجرت مهندس را تعیین نکرده باشد، مستحق اجرت مثل که مطابق عرف و مدیتکه کار او در بر گرفته تعیین می گردد.» همچنان ماده ۱۵۳۵ قانون مدنی، در مورد اجرت‌المثل کار کارگر است که بیان می دارد:« هرگاه مقدار اجرت در عقد تصریح نگردیده

[1] . « وهناک قول آخر راجح: إنها تستحق أجره رضاعه، لانقطاع الزوجيه بالطلاق البائن»

باشد، مطابق عرف جاری، اجرت مثل تعیین میگردد. در صورت عدم موجودیت عرف، محکمه آنرا به نحویکه عدالت تأمین گردد، تعیین می نماید.» با توجه به مواد یاد شده، می تواند بیان داشت: چنان که صاحب کار بدون تعین اجرت، به کارگر یا مهندس دستوردهد که کاری برای ش انجام دهد و کارگر و مندس نیز کار را انجام دهند، بر اساس مواد یادشده، صاحب کار مکلف است اجرت‌المثل وی را پرداخت کند.

گرچه مواد مذکور، در مورد کار مهندس و کارگر است، ولی می توان از آن، الغای خصوصیت کرد وقاعده کلی به دست آورد که هر گاه شخصی به فرمان دیگری کاری انجام دهد که در نظر عرف دارای اجرت است و در انجام آن، قصد تبرع نداشته باشد، مستحق اجرت‌المثل می شود. بنابراین اگر شوهر به همسر خود دستور دهد،کاری برایش انجام دهد که از نظر قانونی، مکلف به انجام آن، نیست و زوجه کار را انجام دهد و در انجام آن، قصد تبرع نداشته باشد، شوهر مکلف است اجرت‌المثل وی را پرداخت کند.

٤-٧. اجرت‌المثل درقوانین ایران

قوانین موضوعه ایران، اجرت‌المثل کارهای زن درخانه را به طور صریح در مواد قوانین خویش مقرر نموده‌اند، مهم ترین تحولاتی که در روابط مالی زوجین در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رخ داد، تصویب« قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» در سال ۱۳۷۰ است. این قانون ابتدا در قالب ماده واحد و هفت تبصره در جلسه علنی روز چهار شنبه ۲۱ اسفند(حوت) ۱۳۷۰به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به دلیل مخالفت شورای نگهبان با تبصره ۶ و پافشاری مجلس بر مصوبه خویش این تبصره با اصلاحاتی در جلسه پنج‌شنبه۲۸ آبان(عقرب) ۱۳۷۱ در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و موجب تحول مهمی در روابط مالی زوجین گردید.

در مرحله تقنین تنها مجلس شورای اسلامی، متن ذیل را در قالب تبصره۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق تصویب کرد « چنانچه مرد به ناحق و به دور از انصاف مصمّم به

طلاق شود به حکم دادگاه اجرت‌المثل سالیان زندگی مشترک از طرف زوج به زوجه پرداخت می گردد.» در این تبصره برای زنی که با ناحق و به دور از انصاف طلاق داده شده بود، حق مالی جدیدی پیش‌بنی شد که پیش از این به طور خاص در روابط مالی شوهر و زن مطرح نبود.

ماده واحد و تبصره‌های آن در اجرای اصل۹۴ قانون اساسی[1]به شورای نگهبان فرستاده شد که این شورا تبصره ۶ را مخالف شرع دانست. رای شورا این بود زن معمولاً کارهای که در خانه شوهر انجام می دهد قصد تبرع دارد و در صورتی وجود داشتن قصد تبرع، بعداً نمی تواند اجرت‌المثل در خواست نماید.(مشروع مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۴۷۱، ص ۲۸). مصوبه مجلس به تأیید شورای نگهبان نرسید وجهت اصلاح و رفع شرعی به مجلس برگردانیده شد. بعضی از نمایندگان مجلس به منظور رفع ایراد شرعی و تأمین نظر شورا، متن ذیل را به جای قبلی پیشنهاد کردند:« چنانچه مرد به ناحق و به دور از انصاف مصمّم به طلاق شود به حکم، دادگاه اجرت‌المثل کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و در سالیان زندگی مشترک بدون قصد تبرع انجام داده است، از طرف زوج به زوجه پرداخت می گردد.»

در متن مذکور برای رفع اراد شورای نگهبان عبارت‌های« کارکه شرعاً به عهده وی نبوده» و « بدون قصد تبرع انجام داده» اضافه شده بود ولی مجلس به این پیشنهاد نظر نداد و به رای

[1] . ا صل ۹۴ قانون ا سا سی:« کلیه م صوبات مجلسه مجلس شورای ا سلامی باید به شورای نگهبان فر ستاده شود. شورای نگهبان موظف ا ست آن را حد اکثر ظرف ده روز از تاریخ و صول از نظر انطباق به بر موزاین ا سلام و قانون ا سا سی مورد برر سی قرار دهد. چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز بازگرداند. در غیر این صـــورت مصوبه قابل اجرا است.

قبلی خود پافشاری کرد. در نتیجه بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی[1] جهت داوری وتعیین تکلف نهایی به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد. مجمع پس از بررسی مصوبه مجلس و یراد شورای نگهبان، بالاخره تبصره۶ را با تغییراتی به شریح زیر تصویب کرد:

تبصره (۶) ماده واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ ایران، در مورد اجرت‌المثل کارهای زن در خانه، بیان می دارد:«پس از طلاق در صورت در خواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه کارهای که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدواً از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص اموری مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می شود، در غیر این صورت هر گاه طلاق بنا به در خواست زوجه نباشد، به ترتیب زیر عمل می شود:

الف. چنانچه که زوجه کارهای را که شرعاً به عهده وی نبوده به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.

ب. در غیر مورد بند الف، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهای که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش(نحله) برای زوجه تعیین می نماید.» تبصره مذکور و بندهای «الف» و «ب» آن معترض سه موضوع شده است: حق‌الزحمه، اجرت‌المثل و بخشش(نحله). بنأ از آنجا که عبارت حق‌الزحمه در متن تبصره و عناوین اجرت‌المثل و بخشش در بند الف و ب آمده است به نظر می رسد

---

[1]. اصل ۱۱۲ قانون اساسی:« مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در موراد که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موزاین شرع یا قانون ا سا سی بداند مجلس با در نظر گرفتن م صلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و.... تشکل می شود.»

قانون‌گذار حق‌الزحمه را مقسم اجرت‌المثل و بخشش قرار داد است. یعنی زوجه که حق‌الزحمه کارهای خود را مطالبه می کند، در صورت اجتماع شرایط، یا اجرت‌المثل به او پرداخت می گردد یا مبلغی به عنوان بخشش(نحله). اما آنچه که از ظاهر عبارت تبصره۶ به نظر می‌رسد که منظور از حق‌الزحمه در این قانون اجرت و دست‌مزد زوجه است. این معنا در مورد بند الف درست می باشد لکن اطلاق حق‌الزحمه بر بند ب صحیح به نظر نمی رسد. بخشش مالی است که در تعیین آن، غیر از نوع کارهای زوجه محسوب می گردد که این خودش منت‌گذاردن بر زوجه می باشد. این اشکال از آن‌جا ناشی شده است که قانون‌گذار دو موضوع جداگانه را به هم ربط داده و به صورت دو بند زیر مجموعه تبصره قرار داده و این موهم این معناست که بخشش نوعی حق‌الزحمه یا اجرت است.(هدایت نیا، ۱۳۸۵، ص ۷۱-۶۷). قانون حمایت خانواده(مصوب۱۳۹۱): لاحه حمایت خانواده که به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده بود، در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۶ مجلس با اصلاحاتی به تصویب رسید و سر انجام پس از رفع ایرادات شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۹ مورد تأیید قرار گرفت. در ماده ۲۹ این قانون، تعلق اجرت‌المثل به زن مطابق ماده ۳۳۶ قانون مدنی شناخته شد، علاوه بر این بند۸ ماده ۵۸ این قانون آمده است که قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به جز بند«ب» نسخ شده است. بنابراین، مورد بحث اجرت‌المثل زن را فقط مطابق ماده ۳۳۶ قانون مدنی می داند. قانون مدنی ایران در ذیل عنوان استیفاء در ماده ۳۳۶ بیان می دارد:« هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفا برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.» همچان در تبصره این ماده چنین مقرر می دارد:« چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، بدستور زوج و یا عدم قصد تبرع انجام داده باشد و

برای دادگاه نیز ثبات شود دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. بنابراین، دادخواست الزام شوهر به پرداخت اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک دادخواستی است که در محکمه خانواده مطرح می شود، مانند تمامی دادخواست حقوقی وشکایت‌های کیفری، در این عرصه نیز فرد مدعی باید ادعای خود را اثبات نماید. شهود در این نوع دادخوست نیز یکی از دلایل قوی اثبات دعوی هستند. علم قاضی نیز دلیلی دیگر بر اثبات این ادعاست. بنابراین، مرد علاوه بر پرداخت مهریه و نفقه گذشته، نفقه ایام عده در زمانی زندگی مشترک و دیگر حقوق واجب زن باید اجرت‌المثل کارهای که مربوط او نبوده نیز پرداخت نماید، اما با تصویب قانونی، اجرت‌المثل تبدیل به دینی مانند مهریه شد که دیگر در هر زمانی قابل مطالبه است وحتی زن می تواند در زمان زندگی مشترک از همسرش آن را مطالبه کند. حتی اگر زنی خود قصد طلاق داشته باشد و بتواند یکی از دلایلی را که منجر به طلاق می شود اثبات کند باز هم مستحق اجرت‌المثل است. نکته این که زن می‌تواند اجرت‌المثل تمام یا بخشی از ایام زندگی مشترک را مطالبه کند مثلاً اگر ۳۰ سال زندگی مشترک با همسرش داشته می تواند در داد خواست خود بیان نماید. مطالبه حق‌الزحمه سی ساله‌ای زندگی مشترک را خواهانم.

۸. نتیجه وپیشنهادات

۱.برای اثبات حق دریافت اجرت‌المثل توسط زنان، ابتدا باید مسئله دریافت به طور عام حل شود، بدین صورت که آیا افراد می توانند در برابر کاری که برای دیگران انجام می دهند، مزد بگیرند؟

به مقتضای قاعده احترام مال مسلم، می توان این مسئله را ثابت کرد. قاعده احترام بیان می کند چنانچه شخصی به امر دیگری کاری انجام دهد که این کار دارای ارزش اقتصادی باشد و شخص عامل، قصد تبرع نداشته باشد، آمر به اندازه اجرت‌المثل، ضامن است.

۲.مذاهب اربعه شامل چهار فرقه می گردد که عبارت است از حنبلی، شافعی، مالکی، و حنفی. در خصوص اجرت‌المثل کارهای خانه توسط زن میان این فرق اختلاف نظر می باشد. فرقه مالکی و شافعی نظرش در این مورد مانند مذهب امامیه می باشد کارهای خانه را از قبیل شستشوی لباس‌های، پخت وپزغذا، و غیره..... جزء وظایف زوجه نمی دانند و عقیده دارند که زوجه اگر قصد تبرعی نداشته باشند، اصل نیز عدم تبرعی است. در بدل فعالیت‌های درون خانه از شوهر می توانند حق‌الزحمه دریافت نمایند. ولی فرق حنبلی و حنفی برمبنای حدیث رسول خدا که کارهای خارج از منزل را به حضرت علی(ع) و کارهای دورن منزل به حضرت فاطمه الزهرا(س) واگذار کردند، فعالیت‌های درون خانه را از قبیل شستشوی‌لباس، پخت‌وپزی غذا، مهمانداری، تربیت و حضانت طفل و غیره ..... جزء وظایفه شرعی و قانونی زنان می داند و متقیدند که زوجه در بدل وظیفه که در آن موظف اند نمی توانند از شوهر خود درخواست اجرت نماید. قانون مدنی افغانستان نیز از فقه حنفی اقتباس شده است و به نظرم به همین دلیل ماده‌ای قانونی در مورد حق‌الزحمه کارهای زن در خانه درجه نگردیده است. ولی از بعضی موادی قانونی و همچنین از قاعده دارشدن بدون علت که در عرصه حقوق قاعده عام المشول است در لابه‌لا کتب حقوق و فقه دیده می شوند می توانیم اجرت المثل کارهای خانه‌داری زن را در زندگی زناشویی به اثبات برسانیم.

۳.مطالبه اجرت‌المثل کارهای خانه از طرف زنان در افغانستان، توجیه حقوقی ندارد، زیرا در قبال اموری می توان مطالبه اجرت نمود که از وظایف شخص به حساب نه آید، در حالی که در افغانستان آداب و عرف حاکم بر جامعه انجام امور درون خانه از از وظایف زنان

محسوب می کند و ازدواج مبتنی بر آن واقع می شوند، لذا مطالبه اجرت‌المثل وحکم به آن محمل حقوقی ندارد، البته کار در مزارع و دامپروری که در آمد اقتصادی مشخص دارد نمی تواند به عنوان انجام کارهای خانه محسوب شود در برابر آنها نیز به این عرف متوسل می گردد.

۴.مطالبه اجرت‌المثل کارهای خانه برای زنان جامعه تشیع افغانستان خیلی راحت است چون قانون احوال شخصیه درماده۱۶۰ بحث اجرت‌المثل تدوین یافت است. ولی این قانون در افغانستان عام الشمول نبوده تنها مربوط زنان می شوند که معتقید به مذهب امامیه اثناعشری است و باقی زنان جامعه افغانستان را شامل نمی گردد. لذا درحقوق افغانستان موجب فقدان قانون در این مورد می باشد واین از وظیفه قانون‌گذاران افغانستان است تا در این مورد توجه نماید. بنابراین خواستن اجرت‌المثل کارهای زنان در خانه از شوهر به خیلی دشواری روبرو است . از این جهت زنان افغانستان به آسانی خواستار اجرت‌المثل کارهای شان در زندگی مشترک نمی شوند.

۵.مطالبه اجرت‌المثل کارهای خانه در حقوق ایران از جایگاه خیلی خوب برخوردار است و برای حمایت حق مالی زنان مواد صریح در قوانین ذکر کردیده است مانند شرط تنصیف دارایی در عقد نامه‌های و و تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی در مورد اجرت‌المثل صریحاً بیان می‌دارد کارهایی که مربوط زن نبوده و یا به قصد عدم تبرعی آن را انجام داده می توانند در دادگاه ادعا اجرت نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. احمدیه، مریم، حق اجرتت المثل و نحله دریک بررسی قانونی، نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵، ۲۹۲، ۳۱۹، سال ۱۳۸۳.

۲. اراکی، محمد علی،۱۴۱۹هـ کتاب النکاح، چاپ اول، نور نگار.

۳. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ۱۳۸۶، اسلامیه چاپ نوزدهم.

۴. انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.

۵. بحرانی، یوسف بن احمد(آل عصفور)۱۴۰۵هـ الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره، چاپ اول، انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶. پور عبدالله، کبری، حق و منصب بودن حضانت و آثار حقوقی آن، دوفصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده(ندای صادق)، سال ۱۸، بهار و تابستان، ۱۳۹۲.

۷. پور عبدالله، کبری، سرخ حصاری، فاطمه، مبانی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل خانه‌داری و بررسی وظایف شرعی زوجه در فقه، دوفصلنامه علمی و ترویجی فقه وحقوق خانواده(ندای صادق) سال بیستم، پاییز وزمستان۱۳۹۴، شماره۶۳.

۸. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۲۷هـ مسائل المنتخبه، چاپ نهم، دارالصدیقه الشهده سلام الله علیها.

۹. حسینی، شاهرودی، سیدمحمد، استفتاأت، ۱۳۷۴، قم، موسسه اسماعیلیان.

۱۰. حسینی، فهمیه سادات، بررسی اجرت‌المثل زنان برای کارهای منزل از منظر فقه امامیه، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های فقهی زنان و خانواده سال اول، شماره دوم، پیزو زمستان، ۱۳۹۸.

۱۱. خمینی، سیدروح الله،۱۳۸۳، ترجمه، اسلامی، علی، تحریر الوسیله امام خمینی(ره)، ج۲، چاپ، بیست ویکم، انتشارت، اسلامی.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲هـ مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، دارالعلم دارالشامیه.
۱۳. رسولی، عبدالحسین، بهار۱۳۹۶، حقوق خانواده(مطالعه تطبیقی حقوق افغانستان با فقه« حنفی و امامی»)، انتشارات بنیاد اندیشه، چاپ اول، کابل.
۱۴. رضایی، براهیم، ۱۳۹۶، حقوق خانواده، چاپ اول کابل، نشر واژه.
۱۵. الزحیلی، وهبه، ۱۴۰۵هـ الفقه السلامی و ادله، الجزء الرابع، دارالفکر الطباعه والتوزیع و النشر بدمشق.
۱۶. سبزواری، سیدعبدالأعلی، ۱۴۱۳هـ مهذب الأحکام فی البیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، مؤسسه المنار.
۱۷. سیستانی، سیدعلی حسینی، ۱۴۲۲، المسائل المنتخبه، چاپ نهم، دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
۱۸. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الأصول(الحلقه الثانیه)، ۱۴۳۱ه دارالعلم، چاپ ششم.
۱۹. صدیق اورعی، غلامرضا، ۱۳۸۰، تمکین بانو ریاست شوهر از دیدگاه قانون مدنی و جامعه،چ اول، ناشر سفیر صبح.
۲۰. صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ چهلم، زمستان۱۳۹۳.
۲۱. عزیز، عبدالعزیز، حامد، مرتضی، صافی، نور الله، ۱۳۹۶، أضرار عرف و عنعنات ناپسند از منظر شریعت و قانون، بی تا، شهر کابل.
۲۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۸۹، چ اول، نشر راه رشد
۲۳. کاتوزیان، ناصر، ۱۱۳۷۷، دوره مقدماتی حقوق مدنی وقایع حقوقی، چاپخانه حیدری، چاپ دوم.

۲۴. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، نشر میزان، چاپ پنجم.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، الزامهای خارج از قرارداد ضمان قهری، ج۲، چاپ ششم، مؤسسه انتشارات وچاپ دانشگاه تهران.
۲۶. کریمی، حسین، ۳۶۵، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی(ره)، چاپ تهران.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، أصول کافی، ۱۴۰۷هـ دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم
۲۸. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۹۲، همگاران، بررسی طبیقی حقوق خانواده، تهران، نتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۲۲هـ أحکام الواضحه(للفاضل)، مرکز فقه ائمه.
۳۰. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، أحکام الواضحه(للفاضل)،۱۴۲۲هـ مرکز فقه ائمه.
۳۱. الماسی، نجاد علی، محمدی، مرتضی، ۱۳۸۱، ترتیب اموال زوجین درحقوق ایرن و فرانسه فصلنامه مفید، شماره ۲۹.
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۶، قواعد فقه بخش مدنی مالکیت مسؤلیت، چاپ پانزدهم، تهران مرکز نشر علوم السلامی.
۳۳. مصطفوی، سید کاظم، زمستان ۱۳۹۵، مترجم، فهیمی، عزیز الله، قواعد فقه، جلد۱، نشر میزان، چاپ سوم.
۳۴. مغنیه، محمد جواد، مترجم، مسجد سرایی، حمید، جباری، مصطفی، الفقه علی الذاهب الخمسه، ۱۳۹۳، چاپ اول، تهران، نشر بیهنه فراگیر.

۳۵. مفید بغدادی، محمد بن نعمان عکبری،۱۴۱۳هـ أحکام النساء، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸هـ احکام بانوان، چاپ یازدهم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)
۳۷. مکتبی، محمد، ۱۳۸۷، زن و خانواده از دیدگاه امام خمینی(ره)، نشر قلم،
۳۸. منتظری، حسنیعلی، استفتاءات، ۱۳۷۳، نشر تفکر، تهران، http://.www.Ghaemiyeh.com
۳۹. موحدیان، غلامرضا، حقوق و روابط مالی زوجین، چاپ اول۱۳۸۴، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی نگاه بینه.
۴۰. مهرپور، حسین، غنی‌زاده، مریم، وضعیت زوجه نسب به اموال حاصله در دوران زندگی مشترک، فصلنامه حقوق، مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲ شماره۳، پاییز ۱۳۹۱.
۴۱. واسطی، زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، ۱۴۱۴هـ تاجر العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، دارالفکر الطباعه و انشر و التوزیع.
۴۲. هدایت نیا گنجی، فرج الله، تابستان، ۱۳۸۵، حقوق مالی زوجه، نشر پژوهشگده علوم وفرهنگی اسلامی، قم، چاپ اول..
۴۳. یزدی، سید محمد طباطبی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی(محشی) ۱۴۱۹هـ انتشارت اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴۴. یمرلی، صالح، واکاوی«اجرت‌المثل زوجه» در فقه حنفی، امامیه و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، فصلنامه، خانواده پژوهی، سال پانزدهم/ شماره۵۹، پاییز۱۳۹۸.

قوانین

۴۵. قانون مدنی افغانستان مصویب(۱۳۵۵)

۴۶. قانون احوال شخصیه تشیع مصویب(۱۳۸۷)
۴۷. قانون اساسی افغانستان مصویب(۱۳۸۲)
۴۸. قانون مدنی عراق تصویب(۱۹۵۱)
۴۹. قانون مدنی مصر مصوب(۱۹۴۹)
۵۰. قانون مدنی اردن مصویب(۱۹۵۲)
۵۱. قانون مدنی ایران مصویب(۱۳۰۷)
۵۲. قانون اساسی ایران مصویب(۱۳۵۸)
۵۳. قانون حمایت خانواده ایران مصویب(۱۳۵۳)